

اندامیه گمپته مرکزی حزب توده ایران

پیرامون

اقدام تبهکارانه امپریالیسم آمریکا

صبح روز ۱۲ تیر ماه، یک هواپیمای مسافربری ایران که بر فراز آبهای خلیج فارس پرواز می‌کرد، آماج راکت‌های شلیک شده از طرف رزمناو آمریکایی "وینسنس" قرار گرفت و در آسمان منفجر گردید. ۲۹۸ تن سرنشین و خدمه، بیگناه این هواپیما قربانی یک تبهکاری آشکار و سیاست زور امپریالیسم آمریکا شدند.

سرنگون ساختن یک هواپیمای مسافربری که در گذرگاه هوایی شناخته شده و بر فراز آبهای بین المللی در حال پرواز بوده است، معنایی جز پایمال کردن خشن و خونین حقوق و موازین برسمیت- شناخته شده بین المللی، تشدید ناامنی و تشنج در منطقه ای بشدت بحرانی، دخالت آشکار در امور منطقه خلیج فارس و در جنگ ایران و عراق، افروختن آتش در کنار مخزنهای باروت و بنزین و بازی، سیکرانه و خطرناک با صلح و امنیت جهان بهمیسته، بهمیبوسته و یکبارچه ندارد.

امپریالیسم آمریکا برای پنهان داشتن دستهای خونین خود، آفریدن این فاجعه، دلخراش را که در آن از جمله بیش از یکصد زن و کودک قربانی شده‌اند، از زبان ریگان، رئیس جمهور آمریکا، محصول "یک اقدام صرفاً دفاعی" معرفی می‌کند. ولی این اقدام غیر انسانی نه یک "اقدام صرفاً دفاعی"، بلکه یک اقدام تروریستی و راهزنانه است و نه از یک تصادف ناخواسته و غیر قابل پیش بینی، بلکه از مامیت تجاوز بیشه امپریالیسم بطور کلی و آئین جهانسالاری نوین امپریالیسم آمریکا بطور مشخص سرچشمه می‌گیرد.

این حادثه غم انگیز، یکی از پیامدهای ناگزیر و مستقیم تشدید حضور نظامی - دریایی امپریالیسم آمریکا و متحدان "ناتو"یی آن در منطقه خلیج فارس بشمار می‌رود. امپریالیسم آمریکا و هم پیمانانش که حدود ۶۰ ناو جنگی در منطقه مستقر کرده‌اند، در واقع با این اقدام غیر انسانی خود، بار دیگر به خلقهای منطقه ضرب شست نشان دادند تا راه را برای پیشبرد اهداف کوتاه مدت و دراز مدت خود هموار سازند. این ضرب شست نشان دادن، با توجه به پیامدهای غیر قابل پیش بینی آن، در پیوند با تهدیدات و تحریکات و بهره-

برداریهای حزب توده ایران از همه اعضا و هواداران خود در خارج از کشور می‌طلبید تا با بهره‌گیری از همه امکانات خویش به افشای ماهیت این اقدام تبهکارانه امپریالیسم آمریکا بپردازند. هسته‌های حزبی نیز موظفند با برده برداشتن از توطئه‌های رنگارنگ امپریالیسم جهانی، بسرکردگی امپریالیسم آمریکا، دشمن شماره یک خلقهای جهان، مبارزه در راه پایان بخشیدن به جنگ خانمان بر انداز ایران و عراق را، بگونه‌ای برشور ادامه دهند.

کمیته مرکزی حزب توده ایران، همچنین مراتب همدردی ژرف خود را به خانواده‌های قربانیان تبهکاری اخیر امپریالیسم آمریکا ابراز می‌دارد.

کمیته مرکزی حزب توده ایران
تبر ماه ۱۳۴۷

نامه هشتاد خانواده زندانیان سیاسی

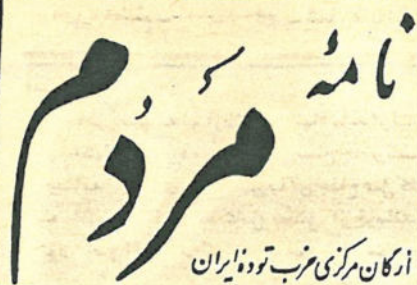
خواست آزادی بی قید و شرط اسیران دربند

نیز با خانواده‌های اسیران دربند چگونه غیر انسانی، برخورد می‌کنند.



سالمات عزیزان ما زندانی رژیم جمهوری اسلامی ایران هستند. ما خانواده‌های زندانیان سیاسی ایران بارها و بارها اعتراض خود را نسبت به اقدامات غیر قانونی و ضد انسانی قوه قضائیه و تقیبه در ص ۶

بالغ بر هشتاد خانواده زندانیان سیاسی ایران طی نامه سرکشاده‌ای خطاب به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد و سازمان عفو بین المللی خواهان آزادی بی قید و شرط عزیزان دربند خود، بویژه کسانی که دوره محکومیتشان پایان یافته است، شدند. این نامه افشاکر نشان می‌دهد که رژیم ج.ا. قوه قضائیه آن چگونه ابتدایی‌ترین حقوق انسانی زندانیان سیاسی را پایمال می‌کنند و



ازگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۲۱۵ دوره هشتم سال پنجم
سه شنبه ۱۳۴۷/۴/۲۱ سهوا ۲۰۰ ریال

جستجوی پایه تئوریک برای شکست

سران مرتجع ج.ا. در روزهای اخیر چنان سرگرم تبلیغ ادامه جنگ و کشتار هستند، که انگار هیچ حادثه‌ای روی نداده و شکست‌های "فاو" و "شلمچه" و "جزیره مجنون" و عقب نشینی از ۷۴ بلندی در خاک عراق که با دادن دهها هزار قربانی برای رسیدن به قدس از راه کربلا (وعده خمینی) باصطلاح به تصرف لشکریان اسلام در آمده بود، فقط مرحله‌ای گذرادر ادامه جنگ بوده و هست.

موسوی، نخست وزیر رژیم، کشتار هزاران ایرانی در "فاو" و "شلمچه" و "جزیره مجنون" را "فراز و نشیب در جبهه‌ها" می‌نامد. خامنه‌ای این فاجعه را "پانک" و رفسنجانی "رفت و برگشت" نامنداره می‌کنند.

در اظهارات مسئولان و گردانندگان اهرمهای سیاسی کشور، که بمثابة روشن نگه‌دارنده آتش تنور جنگ عرض اندام می‌کنند، منعقد نیست. مثلا، موسوی، در جلسه ۸ تیر ماه هیئت دولت می‌گوید: "... ملت ما در این کشور پهناور قادر است هر دشمنی را در اقیانوس جمعیتی عظیم خود غرق کند. اراده ما بر ادامه مقاومت قطعی است و ... حاضر هستیم برای همیشه در حال مبارزه باشیم".

آیا نخست وزیر یک کشور حق دارد به مسئله مهمی چون جنگ که با زندگی و مرگ میلیونها انسان، با خرابی و نابودی، شهرها و روستاها، و از بین رفتن صنایع، پاکسترش فقر و فلاکت و بیکاری ارتباط مستقیم دارد، چنین عامیانه برخورد کند؟ جراحی تقریباً هشت سال آقای موسوی نتوانسته است دشمن را در "اقیانوس جمعیتی عظیم" غرق کند؟ آیا از این اظهار نظر موسوی، بوی ادامه "استراتژی، جنگی موج انسانی" نمی‌آید که تاکنون به بهای جان یک میلیون تن کشته و مجروح تمام شده است؟

به جنگ فرسایشی و مخرب و ویرانگر امپریالیسم بر افروخته باید پایان داد. اکثریت مطلق مردم در داخل و کلیه دوستداران صلح در خارج از کشور خواهان پایان بخشیدن به این جنگ هستند. اگر این حکم صحیح است، که هست، در اینصورت بچه علت خمینی و یارانش همچنان به جنگ ادامه می‌دهند؟ پاسخ روشن است: زیرا از تقیبه در ص ۲

پیروزی مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!

جستجوی . . .

تزلزل و از هم پاشیدگی رژیم ضد خلقی خود می‌ترسند. سردمداران و اسپرکرای رژیم که نه توانایی حل معضلات عظیم اجتماعی و اقتصادی کشور را دارند و نه اصولاً خواهان حل آنها به نفع زحمتکشان هستند، فعلاً یکنانه راه و در واقع راه نجات خود را در ادامه جنگ می‌دانند. اما، این سیاست نیز دیگر برای رژیم مشکل‌گشا نیست.

خفرائیهای اخیر افراد منسوب به هیئت حاکمه آنچه را که مادر گزارش تحلیلی وضع کشور به کنفرانس ملی مطرح کرده بودیم، یعنی روند روبه گسترش جدایی مردم از رژیم را، به اثبات می‌رساند. اکثر توده‌های خلق از جنگ و بطور کلی از سیاست رژیم بیزارند. فرار جوانها از جبهه روبه افزایش است. هم اکنون جوانان ساکن کناره شهرهای بزرگ و نیز جوانان روستایی، عمده نیرویی هستند که اکثراً بزور به جبهه‌ها روان می‌شوند. به نوشته مطبوعات خارجی در سالهای اخیر دو میلیون جوان از ترس اعزام به جبهه جنگ کشور را ترک کرده‌اند.

خامنه‌ای در خطبه نماز جمعه ۱۰ تیر ماه می‌گوید: "آن روزی که مردم با ایمان و هشیار بطور یکبارچه در جبهه‌ها حاضر شوند هیچکس نمی‌تواند در مقابل این ملت ایستادگی کند. معنی دیگر این فرخوان خامنه‌ای آن است که مردم ایران حتی "مردم با ایمان" هم دیگر حاضر به دفاع از مشتی جنایتکار جنگ طلب نیستند.

خامنه‌ای در همان نماز جمعه از "ضعفای جبهه و پشت جبهه" سخن گفت. این ضعف‌ها کدامند و چرا از "امت همیشه در صحنه" پنهان نگهداشته می‌شوند؟ چرانی گویند که اختلاف سپاه پاسداران با ارتش و اشتباه سران رژیم و سر فرماندهان سپاه و برخی از سران ارتش یکی از علل کشتار ده‌ها هزار جوان ایرانی در جبهه‌ها بوده است؟ چرانی گویند عده‌ای از فرماندهان سپاه و ارتش دست اندرکار خرید تجهیزات نظامی با همدستی برخی از سران رژیم ده‌ها میلیون دلار یولی را که می‌باید صرف خرید سلاح برای ارسال به جبهه‌ها گردد، به گاوصندوقهای خود منتقل کرده‌اند.

همین آقایان فرماندهان سپاه که قاعدتا باید به دادگاه زمان جنگ تحویل داده شوند، خطاب به مردم اعلامیه صادر می‌کنند و بدون ذره‌ای شرم می‌نویسند: "اکنون که انقلاب مقدس اسلامی ایران حساس‌ترین دوران خود را می‌گذراند... بر ماست که با جدیت بیشتری بیش از پیش با تمام توش و توان به دفاع کامل از دین و میهن خویش" بپردازیم.

نه، آقایان! مردم ایران دیگر حاضر نیستند با "تمام توش و توان" از موجودیت رژیم خونخوار خمینی حمایت کنند. مردم ایران حاضر نیستند "برای همیشه در مبارزه" باشند. آنها خواهان صلح هستند، آنها صلح بدون قید و شرط.

خامنه‌ای و رفسنجانی بیهوده می‌کوشند "بانه" تئوریک "برای شکست‌های مفضحانه رژیم" را همینند، کنند. خامنه‌ای پنج مرحله برای جنگ می‌شارد و مرحله پنجم را "پانک" نامگذاری می‌کند. وی شکست‌های اخیر رژیم را "توطئه" استکبار جهانی" می‌داند که گویا با در اختیار

گذاردن تسلیحات نظامی در اختیار ارتش عراق، شرایط شکست ایران را فراهم آورده است. مردم ایران می‌پرسند: مگر ایالات متحده آمریکا بعنوان سردهسته "استکبار جهانی" سالها انواع تجهیزات مدرن نظامی را توسط صهیونیستهای اسرائیلی، در اختیار ج. ا. نمی‌گذاشت؟ مگر امروز نیز این روند ادامه ندارد؟ مگر خلبانان خارجی، از جمله اسپانیایی، خلبانان سپاه پاسداران را تعلیم نمی‌دهند؟ مگر انحصارهای آلمان غربی و فرانسه و ایتالیا و ... کارخانه‌های مونتاژ برخی از تجهیزات نظامی را در ایران براه نینداخته‌اند؟ مگر سوئد و اسپانیا و ایتالیا و فرانسه و آلمان غربی و اتریش از بزرگترین فروشندگان سلاح به ج. ا. نیستند؟ وانگهی مگر حتی در شرایط پیشروی نیروهای ایران در خاک عراق، شما تبلیغ نمی‌کردید که عراق تحت حمایت "استکبار جهانی" است؟ پس در این زمینه شرایط فرق نکرده است، بلکه این شماست که برای توجیه شکست‌های بی‌دری خود دست به سفته می‌زنید.

در ۱۱ تیر ماه، "صدای ج. ا." در تفسیری اظهارات رفسنجانی را مورد حلاجی قرار داد. در این تفسیر گفته شد: "شرایط فوق‌العاده و شروع مرحله پنجم جنگ تحمیلی نیاز به حضور گسترده نیروهای مردمی در جبهه‌ها دارد... کدام شرایط فوق‌العاده؟ اصولاً مگر تا به امروز "نیروهای مردمی حضور گسترده" در جبهه‌ها نداشتند؟ ما از مفسر "صدای ج. ا." دعوت می‌کنیم، به اخبار مربوط به اعزام نیرو به جبهه‌ها در طی یکسال اخیر، که رادیو شب و روز تبلیغ می‌کرد می‌کند، نظری بیاندازد. تا سیه روی شود هر که در او غش باشد. طبق محاسبه ما، طی یکسال "صدای سیمای جمهوری اسلامی" خبر اعزام "داوطلبانه" بیش از یک میلیون ایرانی را انتشار داده است. سال پیش هم می‌گفتند که "حضور در جبهه‌های جنگ یک وظیفه اسلامی است". اما امسال هم همان منطق سخیف را تکرار می‌کنند. اما امروز هم مانند دیروز، مردم حاضر به انجام آنچه "وظیفه اسلامی" نامیده می‌شود نیستند. بدین سخن دوران "آمادگی شهادت" به پایان رسیده است.

در اینجا باید درباره یکی از مسائل بسیار مهم مطروحه از جانب رفسنجانی نیز پاسخ گفت. بلافاصله پس از تعیین رفسنجانی به مقام جانشین فرمانده کل قوا، هم خامنه‌ای و هم منتظری گفتند که مهمترین وظیفه وی ادغام سپاه و ارتش است. اما، این وظیفه چند ساعتی پس از اعلام خبر سخت‌پا اعتراض فرماندهان سپاه و ارتش روبرو گردید و سپس بدست "فراموشی" سپرده شد. سخن از ادغام کارخانه‌های نظامی ارتش و سپاه به میان آمد. اما، این تصمیم نیز با "منافع" فرماندهان آنها اصطکاک داشت و طبیعاً نمی‌توانست تحقق یابد. به همین دلیل رفسنجانی در آخرین سخنرانی خود مسئله "سازماندهی و برنامه‌ریزی" واحد یقصد جلوگیری از "اتلاف و بهبود رفتن" نیروها را پیش کشید. از هم اکنون می‌توان گفت که این "برنامه" نیز عملی نیست. سازماندهی و برنامه‌ریزی مستلزم ایجاد مرکز فرماندهی نظامی واحد کلیه نیروهای مسلح است. این فرد باید ارتشی باشد و یا از فرماندهان سپاه پاسداران. از سپاه و ارتش، هیچگاه یکی تابع دیگری نخواهد شد. این اختلاف بدرجه‌ای است که حتی خمینی قادر به تخفیف آن نشد، تا چه رسد به

رفسنجانی.

ما بر آنیم که نه ارتش و نه سپاه پاسداران و نه دبتر بخشهای مربوط به نیروهای مسلح حاضر نیستند فقط پمپا به بازی مسلح این با آن جناح عمل کنند. البته این ویژگی فقط شامل بخشی از فرماندهان می‌شود. این افراد می‌کوشند تا خود نیز نقش معینی در عرصه سیاسی داشته باشند. همچنین نباید فراموش کرد که تضاد عمیقی در درون هر یک از نهادهای نیروهای مسلح نیز وجود دارد. همه آنچه که ما برشردیم از عوامل باز دارنده شکل و انسجام نیروهای مسلح جمهوری اسلامی است و نشان می‌دهد که میانه‌روی رژیم بی‌امون مسائل مورد اشاره با هدف "پیروزی" در جنگ نمی‌تواند کارساز باشد.

به جنگ باید پایان داده شود. ادامه جنگ هر روز فاجعه جدیدی ببار خواهد آورد. جنایت امپریالیسم آمریکا بر فراز خلیج فارس که منجر به کشته شدن حدود ۲۰۰ نفر کودک و زن و مرد گردید، فقط گوشه‌ای از این فاجعه است. در اعلامیه حزب توده ایران موضع صریح ما اعلام شده است. آنچه در اینجا باید روی آن تکیه کرد عکس العمل سران رژیم ج. ا. است. منتظری در نامه‌ای خطاب به خمینی خواهان حمله به آمریکا در سراسر جهان شد. از پاسخی که بنام خمینی در روز ۱۴ تیر ماه انتشار یافت چنین بر می‌آید که نمی‌توان برای جنگ پایانی را پیشگویی کرد. خمینی در پاسخ به منتظری می‌نویسد: "... جنگ ما جنگ مکتب ماعلیه تمامی ظلم و جور، جنگ ما جنگ اسلام است علیه تمامی نابرابریهای دنیای سرمایه‌داری و کمونیسم".

در اینکه خمینی سفته می‌کند، زحمتکشان کشور ما اندکی تردید ندارند. زیرا ظلم و جور، که در کشور ما حاکم است در کمتر نقاط جهان سابقه دارد. نابرابریهای موجود در ایران چنان عمیق است که حتی مطبوعات تحت سانسور رژیم نمی‌توانند آنها را پرده‌پوشی کنند.

بنابراین حرف بر سر آن است که رژیم ذاتاً جنگ افروز است. بازتاب این خصیلت رژیم را می‌توان در لایحه قانونی مطرح شده در مجلس شورای اسلامی دید. در ماده واحده لایحه‌ای که روز ۱۴ تیرماه با قید یک فوریت به مجلس داده شد، گفته می‌شود: "مبارزه بیکسری با استکبار جهانی و در راس آن شیطان بزرگ، آمریکا، جهانخوار، در صلح جهانی و ادامه جنگ با رژیم متجاوز عراق تا پیروزی کامل بعنوان استراتژی ج. ا. در راس سیاستهای داخلی و در تمامی زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، حقوقی و نظامی تعیین می‌شود این اصل باید در همه شئون سیاست‌گذاری و قانونگذاری و برنامه‌ریزی در نظر گرفته شود".

مسلم است که رژیم از فاجعه‌های هوایی بسود سیاست ضد خلقی خود بهره‌برداری تبلیغاتی می‌کند. سران و اسپرکرای ج. ا. آشکارا از جنایت امپریالیسم آمریکا برای منحرف ساختن افکار عمومی و "خاموش کردن" آتش نارضایتی عمومی از جنگ بهره‌گیری می‌کنند. اما مردم ایران دست آنها را خوانده‌اند و بخوبی می‌دانند که سردمداران رژیم کماکان پشت پرده به مذاکرات با "شیطان بزرگ" ادامه خواهند داد. هدف از لایحه قانونی

بمناسبت نودوپنجمین سالروز تولد ولادیمیر مایاکوفسکی

مایاکوفسکی: سرودخوان شادی و پیروزی کمونیسم



به خطا رفته‌ایم، هرآنگاه که تنها از بهره‌جویی از سنن مایاکوفسکی در ادبیات شوروی سخن بگوییم. آثار مایاکوفسکی به زبان‌های خارجی ترجمه شده و در بیش از سی کشور به چاپ رسیده است. صدها کتاب و هزاران مقاله درباره شعر، زندگی و آثارش نوشته شده است.

مایاکوفسکی به عنوان یک پدیده اصلی ایدئولوژیک و زیباشناسانه سده بیستم، تاکنون تأثیر بزرگی بر آفرینش هنری بسیاری از هنرمندان ترقی‌خواه و انقلابی جهان گذارده و در آینده نیز خواهد گذارد. او انگیزه‌بخش پرتوان و خلاق برای شاعران، نمایشنامه‌نویسان، مقاله‌نویسان، هنرمندان و موسیقی‌دان‌ها و... بود و خواهد بود. نوآوری ژرف تجربه مایاکوفسکی با آفرینش‌های هنری‌نایندگان پرآوازه ادبیات کشورهای گوناگون همانند لوئی آراگون، پل الوار، پابلو نرودا، برتولت برشت، یوهانس بشر، ناظم حکمت و بسیاری از شاعران معاصر آسیا، آفریقا و امریکای لاتین پیوند سرشتی دارد. در تأیید این نظر، می‌توان گفته‌های پرشماری از سخنگویان برجسته هنر و فرهنگ معاصر را نقل کرد. یکبار لوئی آراگون می‌گوید که آشنایی او با مایاکوفسکی سرپای زندگی‌اش را دگرگون ساخت. او یادآور می‌شود که ولادیمیر مایاکوفسکی به من آموخت که بسوی میلیون‌ها، بسوی آنهایی که می‌خواهند جهانی با طرح نو دراندازند، باید رفت و دست دراز کرد. یوهانس

کار مایاکوفسکی پدیده‌ای است با عظمت غول‌آسا و شکوهمند. آفرینش هنری مایاکوفسکی بگونه‌ای ژرف بر سرپای تکامل و فرهنگ سده بیستم تأثیر گذار بوده است. میراث پرمایه این استاد برجسته هنر سوسیالیستی دربرگیرنده اشعار غنائی، اشعار مجانی، اشعار بلند و نمایشنامه‌ها، مقالات و نقدها، طرح‌ها و اشعار قافیه‌دار آگاه‌گرانه است. بزرگی مایاکوفسکی، نه در آفرینشگری او، نه در آشنایی یکسانش با رازهای هنر شاعری و قوانین صحنه، نه در چیره‌دستی‌اش در بکارگیری قلم و قلم‌موی بود. پیش از هرچیز، او یک شاعر بود، و به عنوان یک شاعر در قلب و مغز میلیون‌ها انسان راه یافت و جا خوش کرد.

شعر مایاکوفسکی، در آمیخته با بسیاری از رویدادها و مسائل اصلی ایام خود، صدای توانمندی به عصر نوینی می‌بخشید که تدارک و اجرای انقلاب پرولتری را می‌دید. موج حساسی لبخندها و امیدهای شاعرانه‌اش، نوآوری شجاعانه استعاراتش، نیرو و وزن و وقار شکفتی برانگیز اوزان شعری‌اش، با شور یک نویسنده مقالات سیاسی و با الهام پر خلجان و گیرایی شیفته‌کننده در آمیختگی دارد.

"مایاکوفسکی درباره وطن، حزب و بشریت بگونه‌ای رسا و گویا سخن می‌گفت و برای بیان این مقصود، واژه‌های مهرآمیزی را برمی‌گزید، واژه‌هایی که از ژرفنایای قلبش و از عشق راستین برمی‌آمدند"

لوئی آراگون

مایاکوفسکی تأثیر عظیم و بی‌مانندی بر تاریخ ادبیات شوروی برجای گذارد. میراث او به جزء جدایی‌ناپذیر شکل‌دهنده فضای هنری و ایدئولوژیک امروز تبدیل شده است. خواست شاعران شوروی برای شرکت در حل مسائل کلیدی زمان، برای انتقال خودویژه‌ترین آمال و عواطف انسانی معاصران، جلوه‌هایی از وفاداریشان به سنن مایاکوفسکی است.

باد شده شکل حقوقی دادن به سیاست نظامیگری و تشدید ترور و اختناق در جامعه است. از مجموعه آنچه که گفته شد می‌توان یک نتیجه گرفت: رژیم ضد خلقی خمینی ثبات سیاسی خود را از دست داده است و به همین سبب ادامه حیات خود را با ادامه جنگ گره زده است. این نیز مسلم است که وضع کنونی در جامعه هرگونه امکان مانور را به تدریج از رژیم سلب می‌کند. با تعیین جانشین فرمانده کل و با تصویب قانون برای نظامی کردن قانونی تمام شئون اجتماعی نمی‌توان رژیم را از ورشکست سیاسی نجات داد.

انگشت‌نگاری عمومی:

توهین به شخصیت مردم ایران

نظام ج. ا. هر چه بیشتر به یک نظام خودکامه و ترور و اختناق تبدیل می‌شود. هم اکنون در کشور فزون بر وزارت اطلاعات، دهها ارگان جاسوسی جنب نهادهای گوناگون به سرکوب میلیون‌ها ایرانی مشغول هستند. اما، اینهمه ارگانهای سرکوبگر هنوز برای "تامین ثبات" رژیم کافی نیست. رژیم حاکم از توده‌های میلیونی می‌ترسد. آری، این یک واقعیت آشکار است. فقط ترس از انسانهاست که می‌تواند زمامداران را به اتخاذ تدابیر ضد انسانی باز هم بیشتر سوق دهد. سخن بر سر تصمیم اخیر رهبران رژیم مبنی بر انگشت‌نگاری عمومی در کشور است.

همه می‌دانند انگشت‌نگاری یکی از شیوه‌های رایج در شعبه‌های جنایی پلیس برای شناسایی مجرمین و دزدان و آدمکشان است. جندی‌بیش سران رژیم تصمیم گرفتند تا این شیوه را به سراسر کشور، یعنی برای همه مردم از ۱۵ سال به بالا عمومیت دهند.

رحمانی، معاون وزیر کشور بدون ذره‌ای شرم می‌گوید، "تهیه کارت مخصوص انگشت‌نگاری، با قید کد شماره شناسایی برای، تامین پل ارتباطی بین دستگاههای اجرایی با مردم" است. نه، آقای رحمانی، تهیه کارت انگشت‌نگاری با قید کد شماره هدفش جز جاسوسی و زیر نظر گرفتن دهها میلیون ایرانی نبوده نیست. فقط رژیم‌های پلایسی دست به چنین اعمال عمیقاً ضد دموکراتیک می‌زنند.

رحمانی می‌گوید که انگشت‌نگاری از "وسایل و عوامل مهم برای تامین امنیت قضایی" است. به گفته وی انگشت‌نگاری امکان و شانس قرار مجرمین را از چنگال قانون بطور وسیعی تقلیل می‌دهد. بدینسان رژیم خمینی همه شهروندان ۱۵ سال به بالا را بالقوه مجرم فرض می‌کند و برای بقیه در ص ۸

بشر ارزیابی بسیار دقیقی از مایاکوفسکی بدست می‌دهد: "آثارش تولد انسان نورا جشن می‌گیرد. اهمیت جهانی مایاکوفسکی در این نهفته است که او در آثارش خود را بگونه‌ای درخشان بعنوان یک شخصیت آزادانه رشدیابنده سوسیالیستی نشان داد."

هنر می‌تواند به راه‌های گوناگون برود. ولی مایاکوفسکی، با بکارگیری همه قدرت پرطنین یک شاعر برای مبارزه در راه آینده بهتر بخاطر همه بشریت، شعر روسیه را تکامل بخشید و در بزرگراه پیشرفت هنری انسانیت کام نوینی به پیش برداشت. او "شادی زندگی، سبکباری دشوارترین راهیمیایی بسوی کمونیسم" را با شکوهی هرچه تمامتر سرود. مایاکوفسکی سرودخوان شادی و پیروزی کمونیسم بود.

مغز طبقه،	راه طبقه،
روح طبقه،	بخت طبقه!
در رژیم زندگی	حامی سرسخت طبقه!
حزب و لنین اند	چون دو توامان
مام تاریخ را	طفل راستین
می‌گوئیم ما لنین -	قصد ما حزب است،
می‌گوئیم ما حزب و	قصد ما لنین.

جاوید باد خاطره تابناک شهیدان راه آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و صلح!

بیاموزیم، تبلیغ کنیم، سازمان دهیم!

درباره حزب طبقه کارگر، برنامه و اساسنامه آن

بنا به درخواست مکرر خوانندگان "نامه مردم"، از این پس مطالبی پیرامون مسائل گوناگون سیاسی-ایدئولوژیک و سازمانی حدالمقدور به زبان ساده، زیر عنوان آشنای "بیاموزیم، تبلیغ کنیم، سازمان دهیم!"، بچاپ خواهد رسید. هدف اصلی از انتشار این مطالب، بویژه باری رساندن به پیشبرد امر آموزش سیاسی-ایدئولوژیک کارگران موادار حزب است.

زحمتکشان برای مبارزه متحد و متشکل باستمران باید دارای سازمان سیاسی ویژه ای باشند. طبقه کارگر بدون حزب خود نمی تواند به هدف غائی، یعنی از بین بردن استثمار فرد از فرد نائل آید. البته وقتی از حزب طبقه کارگر سخن می گوئیم، هدف عبارت از آن نیست که چنین حزبی باید همه کارگران را در بر گیرد. چنین امری ناممکن است. در جوامع سرمایه داری، بویژه در کشورهای، رشد یافته، توده های زحمتکش از یک طبقه نیستند. حتی میان کارگران و دهقانان که اکثریت زحمتکشان را تشکیل می دهند تفاوت های معین طبقاتی وجود دارد. در داخل طبقه کارگر و دهقانان هم قشرهای گوناگون وجود دارند که منافع آنها ممکن است در همه موارد یکسان نباشد.

حزب طبقه کارگر آگاهترین و متشکلترین زحمتکشان و در وهله نخست کارگران پیشامنگ را در بر می گیرد. حزب طبقه کارگر نه تنهایی از اشکال سازمانیابی این طبقه، بلکه عالیترین شکل سازمانی طبقاتی پرولتاریاست.

حزب انقلابی مارکسیستی برای انجام رسالت تاریخی خود باید دارای ویژگیهایی باشد که آن را از احزاب سیاسی دیگر متمایز می سازد. چنین حزبی باید قوانین مبارزه طبقاتی و متشکل را به زحمتکشان بیاموزد. حزب باید نماینده طبقه باشد که نه تنها به رهائی خود، بلکه به رهائی همه زحمتکشان اهمیت خاص بدهد. چنین طبقه ای، در دوران ما طبقه کارگر تا آخر انقلابی است.

طبقه کارگر و پیشامنگ انقلابی آن مولف است از تمام نیروهای رهایی بخش مردم پشتیبانی کند و همه نیروهای مترقی و دمکراتیک را علیه دشمن واحد متشکل سازد.

در اواخر سده گذشته، لنین ضمن ایجاد حزب طبقه کارگر در روسیه، بر آن بود که این حزب باید حزب انقلابی مارکسیستی باشد. این حزب نه تنظیم بر نامه های زیبای نوسازی جامعه، نه دعوت از سرمایه داران و پادوهای آنان در بهبود وضع کارگران، نه توطئه چینی ها، بلکه سازماندهی مبارزه طبقاتی پرولتاریا و رهبری این مبارزه را وظیفه خود خواهد شمرد که هدف نهائی آن - تصرف قدرت سیاسی توسط پرولتاریا و سازماندهی جامعه سوسیالیستی است. مارکسیست - لنینیستها حزب طبقه کارگر را سازمان انقلابیون می شمرند، نه سازمان خیالیانان درباره آینده بهتر، سازمان مبارزان واقعی می شمرند، نه سازمان خود محورینان و اتهام زنان و ...

نباید آنی از نظر دور داشت که حتی صادقترین انقلابیون ضمن متحد شدن در حزب علاوه بر خواستن، باید با صبر و شکیبائی و پیگیری و مداومت بسیار که این نیز وفاداری ژرف به آرمان توده های زحمتکش را می طلبد، تلاش ورزند تا خصلت های یک انقلابی واقعی را در خود پرورش دهند.

پیروی از مارکسیسم - لنینیسم بمثابة یگانگی تئوری، علمی رشد جامعه، از هر کمونیستی پیگیری در نبرد و وفاداری به حزب در شرایط گوناگون مبارزه را می طلبد. بزرگترین اشتباه ها از عدم آشنائی دقیق با تئوری سرچشمه می گردد. اگر اعضا حزب به تئوری علمی مسلح نگردند، طبیعا در ارزیابی رویدادها اشتباه خواهند کرد و در مواردی حتی می توانند آلت دست افراد جاه طلب و خود محورین گردند.

در عین حال حزب طبقه کارگر باید تئوری را معیار کار خود در تعیین خط مشی سیاسی قرار دهد و آن را بر شرایط جامعه خود انطباق دهد. لنین خاطر نشان می ساخت که "تنها حزبی که از تئوری پیشرو پیروی کند قادر است نقش مبارز پیشرو را ایفا کند". وظیفه کمونیست ها است که تئوری را بگونه ای خلاق بسط و تکامل دهند تا از روند زندگی عقب نمانند. تئوری احکام کلی را بدست می دهد و ما نباید آنها را بعنوان یک نسخه حاضر و آماده بکار گیریم. وظیفه و هنر ما باید پیدا کردن شیوه های کاربرد این احکام با توجه به شرایط و

ویژگیهای ملی و تاریخی کشورمان باشد. زمان و زندگی داینامیک مسائل جدیدی را در برابر کمونیست ها قرار می دهد و باید راه حل آنها را پیدا کرد. تصادفی نیست که لنین هم مانند بنیانگذاران سوسیالیسم علمی از کمونیست ها می خواست که به سوسیالیسم علمی بمثابة دانش برخورد کنند، یعنی آن را بررسی کرده یاد بگیرند و این معلومات را بمیان توده ها بپسند.

تجربه موبد آن است که هر گونه کم بهادادن به نقش تئوری مارکسیستی - لنینیستی و عدم پیگیری در بسط و تکامل خلاق آن، و نیز دساماز کردن تئوری، با وظایف محدود روز بقصد "انقلابی" نامی، عینا همانند تئوری بافی دور از واقعیت زندگی، پیامدهای زیانبار جدی سیاسی و ایدئولوژیکی دارد.

البته هستند گروه هایی که زیر پوشش باصطلاح نوآوری به تجدید نظر در مارکسیسم می پردازند. این تلاشها بگفته لنین "جز گونه نوینی از اپورتونیزم چیز دیگری نیست"، و آزادی، انتقاد از احکام اصولی آموزش مارکسیستی - لنینیستی، "آزادی رسوخ اندیشه ها و عناصر بورژوازی در سوسیالیسم است".

اصل اساسی در فعالیت حزبی که در راه استقرار حکومت زحمتکشان مبارزه می کند، این است که سیاست صحیح در جهت منافع و علایق زحمتکشان تنظیم کند، سیاستی که برای آنها قابل درک باشد، نه بر اساس تخیلات این یا آن "رهبر". حزبی که نتواند و نخواهد در تعیین استراتژی خود وضع داخلی و اوضاع خارجی را در نظر بگیرد، خواه ناخواه محکوم به شکست است. تنها تمایل به اقدام برای رسیدن به هدف معین در یک مرحله کافی نیست. باید دقیقاً روشن ساخت که آیا شرایط لازم برای این اقدام وجود دارد یا نه؟ باید از روحیه لایه های گوناگون زحمتکشان و از درجه آگاهی آنان اطلاع داشت. حزبی که قبل از تنظیم برنامه نداند مخاطبش چه کسانی هستند، کدام قشرهای زحمتکشان فوراً از وی در این کار پشتیبانی خواهند کرد، کدام لایه ها نزل از خود نشان خواهند داد و چه قشرهایی می توانند حتی موقتا در برابر فراخوانهای حزب مقاومت کنند، در کار خود موفق نخواهد شد. تبلیغ برنامه حزب نیز بر این اساس متقاعد ساختن هر چه بیشتر گروه های اجتماعی است.

سیاست و مشی صحیح باید واقع گرایانه و در انطباق کامل با واقعیت ها تعیین و تدوین گردد. پیروزی سیاست حزب نیز در گرو وحدت آن است. لنین بارها خاطر نشان ساخت که با کلمه "وحدت" نباید بازی کرد. "وحدت - امری بزرگ و شعار پر عظمتی است! ولی برای امر طبقه کارگر وحدت مارکسیستها لازم است و نه وحدت مارکسیستها با مخالفان و تحریف کنندگان مارکسیسم". این اصل لنینی امروز هم مانند دیروز صادق است.

البته تنها وحدت عقیدتی کافی نیست و این وحدت باید با وحدت مادی سازمانی تقویت شود. حزبی می تواند با موفقیت رشد و قوام یابد که تابع انضباط پولادین باشد. لنین حتی در دوران تدارک مقدمات تشکیل کنگره دوم سوسیال دمکراتهای روسیه که در آن حزب بلشویکها تشکیل شد با قاطعیت مبارزه کرد تا حزبی که تشکیل می شود سازمانی واحد باشد و مسئولیت یکایک اعضا خود را بعهده بگیرد و هر عضو حزب هم به نوبه خود در برابر حزب جوابگو باشد و در یکی از سازمانهای آن و تحت نظارت حزب کار کند. در آن ایام همه جریانات اپورتونیستی علیه این نظریه لنین متحد شدند. منشویکها در مبارزه علیه نظر لنینی ضرورت وحدت سازمانی حزب، دلیلی را ارائه می کردند که اکنون اپورتونیستهای معاصر هم از آنها استفاده می کنند، منشویکهای دیروز، و اپورتونیستهای امروز، می گویند که انضباط سخت، تبعیت اقلیت از اکثریت، لازم الاجرا بودن تصمیمات ارگانهای بالایی حزب برای همه سازمانها و اعضا آن، به دمکراسی و آزادی شخصی اعضا حزب و غیره لطمه می زند.

اپورتونیست امروز که طالب ایفای نقش انقلابی است، دیوار رعایت انضباط را کوتاه می خواهد و از هر گونه قید و بند سد و مانعی در راه بر آوردن خواستهایش بویژه جاه طلبی هایش سخت بیزار است. البته حزب اتحاد داوطلبانه است، اما اعضای آن باید داوطلبانه همانگونه که با عضویت در حزب از حقوقی برخوردار می شوند، وظایف و تعهداتی از جمله پایبندی به برنامه و اساسنامه حزب و پرداخت حق عضویت را بپذیرند.

اساسنامه چیست؟

اساسنامه، اصول ساختار حزب و موازین زندگی داخلی آن و اسلوب فعالیت سازمانهای حزبی را معین می کند. همچنین حقوق و وظایف هر عضو و از جمله وظیفه اجراء دقیق و سریع تصمیمات نهادهای حزبی، به نحوی صریح و اکید در آن معین شده اند.

حزب بدون اساسنامه و بدون انضباط به باشگاه پاره گویان مبدل می گردد. انضباط حزب مارکسیستی - لنینیستی، انضباطی آگاهانه است که نه بر اجبار بلکه بر وحدت جهان بینی، وحدت هدفها، بر اعتقاد هر فرد به ضرورت این با آن اقدام مبتنی است. لنین نوشته است: "اصولاً ما بارها نظر خود را درباره اهمیت انضباط، درباره مفهوم انضباط در حزب کارگری بیان داشته ایم. وحدت عمل، آزادی بحث و انتقاد، چنین است نظر ما در این باره".

دشمنان وحدت حزب مارکسیستی - لنینیستی و مرددان، هم در داخل جنبش کمونیستی و کارگری و هم خارج از آن، با پشت پا زدن به اندیشه وحدت عمل، آزادی بحث و انتقاد در حزب را، آزادی خودسری آنارشیتی و هرج و مرج طلبانه گروهی، آزادی تحمل نظرات عده قلیلی بر اکثریت مطلق، آزادی ایجاد گروههای خودی با جمع آوری امضا و غیره می شمارند که رهبری حزب و مرکزیت آن را نفی می کنند. چنین "آزادی" و "دمکراسی" به معنی بابان تخریب، به معنی تشتت آنارشیتی است که اگر از آن جلوگیری نشود، می تواند حزب را دچار مشکلات عدیده کند و آن را از فعالیت باز دارد. هم از این رو لنین از نخستین روز تشکیل حزب با فراکسیونیتها و انشعابگران بمشابه دشمنان حزب و وحدت طبقه کارگر در مبارزه رهایی بخش به نحوی آشتی ناپذیر مبارزه می کرد.

بنوشته لنین، "پلشویسم اگر از پیش، در سالهای ۱۹۰۲ - ۱۹۱۷ راه پیروزی، و طرد بی امان منشویکها، یعنی ابورتونیستها، رفرمیستها، سوسیال شونیستها را از حزب پیشاهنگ پرولتاریا یاد نمی گرفت، در سالهای ۱۹۱۷ - ۱۹۱۹ بر بورژوازی غلبه نمی کرد". مثلاً، قبل از انقلاب اکتبر انحلال طلبان، منشویکها از حزب اخراج شدند. پس از انقلاب هم "کمونیستهای چپ"، "اپوزیسیون کارگری"، "تروتسکیستها" و ... می کوشیدند گروههای خود را در حزب کمونیست ایجاد کنند. عدول از موازین سازمانی حزب، از استراتژی و تاکتیک آن وجه مشترک همه آنها بود. این گروهها هم از حزب اخراج شدند. البته علت اخراج آنها بهیچوجه این نبود که بهنگام بحث پیرامون تصمیم های حزب با آنها مخالفت می کردند، بلکه علت آن بود که تصمیم های اتخاذ شده را با وجود اظهار نظر مخالف بموقع اجرا نمی گذاردند و با تشکیل فراکسیون (در مواردی مخفی) علیه این تصمیمات مبارزه می کردند، با چند نفر تبانی کرده به وحدت حزب - که لنین آن را شرط مسلم موفقیت می شمرد و توصیه می کرد تا وحدت مانند مردمک چشم حقیق شود - لطمه می زدند.

لنین ضمن مخالفت با کسانی که زیر پرچم "آزادی" و "دمکراسی"، تفرقه و تشتت آنارشیتی را تبلیغ می کردند نوشته است: "هر کس آزاد است بدون کوچکترین محدودیتی هر چه می خواهد بنویسد و بگوید. ولی هر سازمان آزاد و مستقل (از جمله حزب) هم آزاد و مختار است اعضایی را که از عضویت در حزب برای تبلیغ نظرات ضد حزبی استفاده می کنند از حزب اخراج کند. حزب اتحاد داوطلبانه است، ولی اگر خود را از لوٹ وجود اعضایی که نظرات ضد حزبی تبلیغ می کنند، پاک نکند، حتماً ابتدا از لحاظ عقیدتی و سپس از لحاظ مادی هم متلاشی خواهد شد. برای تعیین مرز میان نظرات حزبی و ضد حزبی، برنامه حزب، قطعنامه های تاکتیکی حزب و اساسنامه حزب هست".

هر کمونیست صادقی این وصیت لنین را باید آویزه گوش کند. حزبی که این اصل مهم لنینی را بدست فراموشی سپارد، محکوم به زوال است. در واقع این گفته لنین پاسخ دندان شکن به همه خود محور بینان و جاه طلبان و باند بازان ... است.

اساسنامه حزب باید حزب را از شر نفوذ افراد ناشایسته در صفوف آن حفظ کند. در اینجا هتیار، و اصولیت سیاسی لازم است. وقتی انسان با افراد حقه باز و شیاد و تهمت زن روبرو می شود، مسئله کاملاً روشن است. ولی شناختن و تشخیص فرد جاه طلب که معمولاً اثری و فعالیت از خود نشان می دهد، به مقدسات حزب سوگند یاد می کند، ولی در واقع نسبت به کار محوله کاملاً بی تفاوت و بی اعتناست و فقط سعی می کند ببیند چه منافعی از آن می تواند برای خود دست و پا کند خیلی دشوارتر است. چنین کسی به آسانی به

دروغپردازی و ظاهر سازی، به فریب دادن و اغفال کردن تن در می دهد. و حزب از اعضا خود می خواهد با چنین افرادی قاطعانه مبارزه کنند.

نفی انضباط حزبی به معنی نفی حزب است. عضو حزب باید از روی وجدان همه دستورات حزب - برنامه و اساسنامه و قرارها، آن را اجرا کند. اگر چنین انضباط سختی در حزب نباشد، حزب نخواهد توانست موفقیت چندانی بدست آورد. بدون انضباط خود حزب هم وجود نخواهد داشت.

لنین می آموزد که انضباط قانون زندگی حزب است و قانون اجازه نمی دهد چنین برخوردی به آن بشود که وقتی تصمیمی با تمایلات من وفق می دهد یا آن موافق باشم، وقتی وفق نمی دهد، از آن سرپیچی کنم. افرادی هستند که چنین برخوردی دارند. این افراد جاه طلب در آخرین تحلیل به حزب پشت می کنند.

اساسنامه حزب حقوق گسترده ای به اعضا حزب می دهد. عضو حزب حق دارد در جلسات حزبی از هر عضو حزب، صرف نظر از مقامش، انتقاد کند؛ حق دارد سئوالها، درخواستها و پیشنهادها، خود را بهر ارگان حزبی، حتی به کمیته مرکزی و کنگره حزب ارسال کند. البته هر عضو حزب وظیفه ای هم طبق اساسنامه دارد. حقوق عضو حزب و وظایف وی پیوند نزدیکی با هم دارند.

اساسنامه حزب طبقه کارگر بر پایه مرکزیت دمکراتیک استوار است. حزب باید از این اصل پیروی کند. اما، تناسب میان مرکزیت و دمکراسی بسته به شرایط تاریخی و نحوه کار حزب تغییر می کند. اشکال کلی اصل مرکزیت دمکراتیک نمی تواند دلالت تغییر باشد.

هنگامیکه حزب بلشویکها تازه داشت ایجاد می شد، لنین خاطرنشان می ساخت که اندیشه مرکزیت "بطور اصولی شیوه حل تمام مسائل سازمانی جزئی و کلی را معین کرده است". حزب با توجه به شرایط مبارزه مجبور بود که بارها آرایش صفوف خود را تغییر دهد و اشکال سازمانی را عوض کند، ولی اصل مرکزیت تغییر نمی کرد. بدون اصل مرکزیت حزب بلشویکها، نمی توانست حزب رزمنده و قابل اعتدالی باشد، که طی تاریخ متمادی بوده است.

بدیهی است که مرکزیت واقعی و وحدت عمل در حزب تنها به شرط رعایت انضباط اکید میسر است. این بدان معنی است که تصمیم های کمیته مرکزی را باید فوراً بمورد اجرا گذارد.

ما گفتیم تناسب مرکزیت و دمکراسی بسته به شرایط تغییر می کند. تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی شاهد زنده این واقعیت است. مثلاً، در دوران قبل از انقلاب اکتبر که حزب فعالیتش غیر علنی بود و کارهای جنبه بنهانی داشت اعضا ارگانهای رهبری حزبی در محلها از طرف ارگان بالایی منصوب می گشتند و یا اینکه گمارده (کلوئته) می شدند. تنها پس از پیروزی انقلاب اکتبر امکاناتی فراهم شد و حزب توانست دامنه دمکراسی درون حزبی را گسترش دهد و آنها نه خیلی زیاد. چرا؟ برای اینکه بورژوازی و ملاکان با پشتیبانی امپریالیسم جهانی جنگ داخلی را به کشور شوراها تحمیل کردند که در آن شرایط لازم آمد که مرکزیت در حزب، تشدید و تقویت شود. کسانی که در شرایط کار مخفی خواهان دمکراسی گسترده هستند و در این مورد به اصل لنینی مرکزیت دمکراتیک استناد می کنند، تجربه تاریخی حزب لنین را آگاهانه بدست فراموشی می سپارند.

برنامه چیست؟

حزب سازمان یافته موفف است به همه مردم اعلام دارد که برای چه و در راه چه هدفی مبارزه می کند. برنامه سندی است که در آن آنچه حزب می خواهد و هدفی که در راه آن مبارزه می کند، از لحاظ علمی، بطور صریح و دقیق و مستدل، تشریح می شود. هدفهایی که حزب در برابر خود می گذارد، خود سهانه و بد لخواه کسی تعیین نمی شود. حزب فقط آنچه را که در زندگی نضج و قوام یافته و جنبه فعلیت و ابرام پیدا کرده است و با منافع و خواست توده های مردم وفق می دهد و باید تحقق یابد، مستدل می سازد و فرمولبندی می کند. لنین در سال ۱۸۹۴، ضمن اظهار نظر درباره اینکه برنامه حزب انقلابی - مارکسیستی باید یا سختگور، کدام خواستها باشد، بضرورت این نکته که "برنامه فرمولبندی دقیق پیرویه واقعی باشد" اشاره کرد. بیست و پنج سال بعد، در سال ۱۹۱۹ که حزب لنین، حزب زمامدار بود و برنامه دوم خود را تصویب می کرد، لنین همان نظر را خاطرنشان ساخت و نوشت: "... برنامه باید شامل چیزهای مطلقاً انکار ناپذیر و واقعاً ثابت شده باشد. تنها انوقت - برنامه مارکسیستی است".

حزب موفف است برنامه خود را با دقت فوق العاده، با استفاده از

نامه هشتاد خانواده...

ارگانهای ذریبصورت کتبی، شفاهی، مراجعات مکتوب و... اعلام داشته ایم و تصور نمی رود که هیچ مسئول مملکتی اعتراضات، ضجه ها، التماس ها و فریادهای مظلومانه ما را نشنیده باشد و نداند که با عزیزان دربند ما در زندانهای جمهوری اسلامی ایران چگونه رفتار می شود؟!

ماموران جمهوری اسلامی شریف ترین فرزندان این مرز و بوم را بخاطر اعتقادشان بطور غیر قانونی بازداشت می کنند و آنها را شکنجه می دهند و از ضروری ترین حوائج انسانی محرومشان می کنند.

فرزندان ما از حداقل جا برای خوابیدن بی بهره اند - هو آخوری ندارند، غذای کافی به آنها داده نمی شود، از امکانات بهداشتی اثری نیست، حتی مطبوعات سانسور شده نیز در اختیارشان قرار نمی دهند تا آنها را در بی خبری نگهدارند، با ما خانواده های زندانیان سیاسی رفتار توهین آمیز دارند و با کوچکترین بهانه به میان خانواده های معترض هجوم برده و پیر و جوان را روزها و هفته ها در بازداشت نگه می دارند...

از نمونه های بارز قانون شکنی مسئولین، در بند نگهداشتن زندانیان، پس از پایان دوره محکومیتشان است. در حال حاضر صدها زندانی ماهها و سالهاست که محکومیتشان پایان یافته اما همچنان زندانی اند، آنهم زندان همراه با شکنجه، آزار، فشار، بی غذایی، اهانت و... فقط به این دلیل که این زندانیان حاضر به مصاحبه نمی شوند یا بر اعتقادشان پای بندند و مسئولین در پاسخ به اعتراض خانواده ها به این استدلال قرون وسطایی بسنده می کنند که: "این زندانیان مثل نخود ناپزند و تا کاملاً پخته و نرم نشوند از دیگ بیرون نمی آیند"

و چون شورا عالی قضایی نیز بر این پیداد صحه می گذارد و هیچگونه اقدامی جهت جلوگیری از این عمل ضد بشری بعمل نمی آورد، در نتیجه هر روز بر تعداد زندانیانی که محکومیتشان پایان یافته ولی همچنان در زندان هستند، افزوده می گردد.

گویی مسئولین قوه قضائیه از درک اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران عاجزند یعنی داشتن هر اعتقادی غیر از آنچه رژیم می طلبد را جنایت می شمارند.

از طرفی هر بار که جامعه با مصائبی چون بمباران و موشک باران روبرو می شود زندانیان جمهوری اسلامی آزار و فشار بر زندانیان سیاسی را بیشتر می کنند تا بخیال خودشان صدای اعتراض آنان بگوش کسی نرسد.

سرمایه داران به پای نمایندگان خود میلیون میلیون پول می ریزند

انتخابات مجلس سوم با بوق و کرنا و تبلیغات بی سابقه دولتی و غیر دولتی برگزار گردید. مضمونی که از مدتها پیش رژیم، کارگزاران و مشاطه گرانش برای بازارگر می کوک می کردند تا به مضحکه انتخاباتی رنگ و رو بی ببخشند عبارت از این بود که به مجلس سوم باید باورمندان به "اسلام محمدی" و "اسلام پابرهنگان"، نه "اسلام سرمایه داری" راه یابند. در متن هیاهوی بسیار در این زمینه، نامزدهای انتخاباتی جناحهای گوناگون، همه خود را بر خاستگان از دل مستضعفان و درد آشیایان پابرهنگان معرفی می کردند و می گفتند به یمن پشتیبانی آنها می خواهند به مجلس راه یابند تا با تصویب "طرحها و لوایح بنیادی و انقلابی" به آنها خدمت کنند.

طبیعی است که برای نامزدهای واقعی پابرهنگان باید خود پابرهنگان تبلیغ کنند، نه آنکه سرمایه داران و فئودالها میلیون میلیون خرج تبلیغات انتخاباتی کنند.

در واقع اگر کلان سرمایه داران و بزرگ زمینداران، مثل ریگ به پای کاندیداهای خود پول نمی ریختند و کارگزاران رژیم از امکانات بیت المال بسود کاندیدها بهره نمی گرفتند، هیچگاه در شرایطی که فرزندان مدرسه روز حمتکشان بخاطر کمبود کاغذ و پارچه، دفتر و کتاب و لباس ندارند و از سو تغذیه رنج می برند، درودیوارهای شهرها و صفحات روزنامه ها با آگهی های رنگارنگ نامزدهای انتخاباتی پر نمی شد با پلاکاردهای پارچه ای قد و نیمه نصب نمی گردید.

در جریان برگزاری انتخابات، فعالیت های صاحبان سرمایه برای تبلیغ به سود بیانگران

فرزندان دربند ما اخیراً اعتراضیه ای به امضا رسانده بودند که مسئولین زندان از ارسال آن خودداری کرده اند.

ما یکبار دیگر اعتراض و نگرانی خود را از اعمال ضد بشری مسئولین و زندانیان جمهوری اسلامی ایران که در مورد زندانیان سیاسی اعمال می شود، ابراز می داریم. ما به مسئولین جمهوری اسلامی ایران هشدار می دهیم که عزیزان ما را در زیر موشک باران و خطر بمب شیمیایی دربند نگذارند که مسئولیت سلامت تک تک زندانیان بر دوش آنهاست.

ما خواهان آزادی بی قید و شرط زندانیان سیاسی بویژه آنان که محکومیتشان پایان یافته، هستیم. فروردین ۱۳۶۷

منافعشان بسیار وسیع بود. در این زمینه، آش آنقدر شور بود که حتی صدای برخی نمایندگان مجلس بلند شد و روزنامه های رژیم مطلب نوشتند. نماینده ای از "میلیونها تومان" پولی که "تمام سرمایه دارانی که جنگالشان در ریشه های اقتصادی جامعه ما فرو رفته" و "تمام خانها و فئودالها" ی یک منطقه برای تبلیغات انتخاباتی و راهی مجلس ساختن نماینده مورد نظر خود صحبت می کند. نماینده دیگری می گوید که "توطئه ای بود که حدود ۲۰ میلیون تومان برای تبلیغات انتخاباتی خرج کردند" (کیهان ۶۷/۱/۲۵). یکی از ساکنان "مناطق عشایری و خان زده" به روزنامه "کیهان می نویسد که "اخیراً بعضی از کاندیداها در این مناطق با تماس با خوانین و سران طوایف و حتی خرج کردن پولهای کلان در صد کسب آرای عشایر و روستائیان خان زده هستند" (کیهان ۶۷/۱/۱۶). در روزنامه "کیهان می خوانیم که "چرا باید در برخی مناطق دور افتاده افرادی خود را کاندیدای مجلس کنند که حتی برای یک شب هم در آن ده و آبادی به سر نبرده اند؟ آیا این درست است که داوطلبی فقط هنگام انتخابات سری به آن مناطق بزنند... چرا باید در برخی حوزه های انتخابیه مردم از خود بی رسند نماینده ای را که انتخاب شد، چه شکلی است؟ چرا باید حتی برای یکبار هم او را پس از انتخاب شدن نبینند؟ و واضحتر چرا باید شنیده شود که مجلس شورای اسلامی برای برخی محل کار جاق کتبی و رتق و فتق امور شخصی خود و از ما بهتران شود؟ (کیهان ۶۷/۱/۱۵) و با "مردم بطور طبیعی و فطری می خواهند بدانند اعتبار و هزینه های تبلیغاتی نامزدهای انتخابات در حالیکه بخش اعظم جامعه (محرومین صاحب انقلاب) به زحمت نیازهای اولیه خود را فراهم می آورند، چگونه فراهم آمده است" (کیهان ۶۷/۱/۱۷).

بدینسان، از هم اکنون می توان گفت از مجلسی که نمایندگانش با حمایت کلان سرمایه داران و بزرگ زمینداران و رژیم مدافع آنها بر شده است، انتظار "تصمیمات انقلابی" جز خشت خام به آب زدن نیست.

به برنامه های

رادیوی زحمتکشان ایران

گوش فرادید!

نمی تواند وجود داشته باشد و برنامه مستلزم و متضمن وجود جتیمی اسانامه است که از وظایف و هدفهایی که حزب دارد نشات می گیرد.

اما اگر هدف حزب طی دوران طولانی بدون تغییر می ماند، راههای دستیابی به هدف، یعنی اشکال و شیوه های فعالیت حزب، می توانند در این مدت بر طبق شرایط مشخص تاریخی بکرات تغییر کنند.

این اشکال و شیوه ها از هدفهای برنامه ای، متحرک تر و متغیرتر هستند و از خصلت انقلابی حزب طبقه کارگر سرچشمه می گیرند که شیوه های، راکد و مانچد را در کار خود نمی پذیرد.

* در تدوین این مطلب ما از کتاب «... بوگایف تحت عنوان "حزب یعنی چه؟" که در سال ۱۹۸۸ منتشر شده است، استفاده کردیم.

تجربه عملی و زندگی واقعی تنظیم کند. برنامه باید متکی به تحلیل علمی شرایط مشخص تاریخی جامعه باشد. برنامه حزب حاکی از هدفها و مسائل حزب ملی یک دوران کامل تاریخی است، و طبیعی است تا زمانی که این هدفها و مسائل به طور کامل تحقق پیدا نکرده و حل نشوند، تغییر نمی کند.

میان برنامه و اسانامه پیوند نزدیک درونی هست. برنامه وظایف و هدفهای عمده حزب، استراتژی و تاکتیک آن را در مرحله معین رشد تاریخی بطور علمی مستدل می سازد و پایه وحدت ایدئولوژیک حزب است. اسانامه پایه و اساس وحدت سازمانی حزب بشمار می رود. بدون وحدت ایدئولوژیک، وحدت سازمانی وجود ندارد و نیز وحدت ایدئولوژیک، بدون وحدت سازمانی نمی تواند وجود داشته باشد. از این رو بدون برنامه، اسانامه

کردند، اما اداره کار گفت به ما مربوط نیست.

اخالی از کارگران

در کارخانه کبریت سازی تبریز هیچ یک از کارکنان حاضر به پر کردن فرم ستاد پشتیبانی جنگ نمی‌شوند. لذا مدیریت کارخانه بنا به تصمیم خود و بطور اجباری اقدام به کسر ۲ روز از حقوق آنها جهت کمک به جبهه می‌نماید. این عمل نیز با اعتراض شدید کارگران روبرو می‌شود.

اضافه کاری اجباری

در کارخانجات تبریز ساعات کار از ۴۴ ساعت به ۵۲ ساعت افزایش یافته و اضافه کاری نیز اجباری گردیده است.

خطر بیکاری در تراکتور سازی

در اوایل بهمن ماه ۶۶ در کارخانه تراکتور سازی تبریز از قسمت آموزشگاه حدود ۷۵ نفر را به بهانه اینکه قطعات سیاه را خراب کرده‌اند اخراج می‌نمایند. کارگران اخراجی از میان خود نماینده‌ای تعیین و به وزارت کار شکایت می‌کنند. کارخانه اعلام می‌نماید که در هر ماه یک سوم حقوقشان را می‌دهیم و بالاخره کارگران با اتحاد خودشان موفق می‌شوند به سرکار خود برگشته و با مبارزه‌ای پیکار و متحد کارخانه را وادار سازند تا حکم یک سوم حقوق را لغو نمایند. روزهای دهه فجر مدیر امور اداری، حاجی قناعی، در سخنرانی خود اعتراف نمود که کارخانه ورشکست شده و حقوق دی‌ماه را قرض گرفته‌ایم. یک روز بعد از سخنرانی او ادعا کردند که حدود ۲۰۰۰ نفر مازاد داریم این خبر نگرانی کارگران را برانگیخت و باعث شد که نفرت آنها نسبت به رژیم و مسئولان بیشتر گردد.

حرکت اعتراضی در "آذریت"

در کارخانه آذریت از طرف شورای اسلامی جلسه‌ای جهت بررسی عملکردهای شورا در مسجد کارخانه تشکیل شد. در این جلسه هیئت مدیره کارخانه نیز شرکت داشت. اعضای شورا اعلام داشتند که اگر در شورا کارگران اتحاد نمی‌داشتند و ایستادگی نمی‌کردند مدیریت کارخانه را به عناوین مختلف به تعطیلی کشانده بود. در این رابطه از طرف مدیریت به اعتراض شد. ولی کارگران به اعتراض مدیریت توجهی نکردند. در پایان میلاشی که برای ادای نماز آمده بود طی یک سخنرانی گفت که بایگاه مقاومت تشکیل بدهید در اینجا کارگران نعلامت اعتراض مسجد را ترک نمودند.

را تک تک به دفتر احضار کرده و اجبارا مبلغی به عنوان کمک به جبهه‌های جنگ خانمانسوز از آنان استرداد می‌کند. مبلغ اخاذی شده از هر کارگر ۲۰۰۰ تا ۵۰۰۰ تومان است. مدیریت شرکت گفته است اگر کسی این پول را ندهد بعدا دو برابر آن اخذ خواهد شد و اگر بازم کسی از پرداخت پول امتناع ورزد، دو برابر بعدی را خواهیم گرفت. وی اضافه کرد: بر اساس نامه‌ای که از سیاه پابداران آمده است، کلیه کارگران موظف به پرداخت پول هستند. اگر کسی اعتراض دارد به دولت بگوید، هرچند که کسی به حرفتان گوش نخواهد کرد... بالاخره با تهدید و خط و نشان کشیدن تاکید می‌کند که اگر زیاد حرف بزنید، فرش را از دستتان گرفته و به دادگاه معرفی‌تان خواهیم کرد. کارگران برآشفته شده و معترضان می‌گویند ما بیبه، حق خوار و بار، حق مسکن و اولاد نداریم، ولی از حقوق ما حق بیبه کسر می‌کنید. شما که از ما پول طلب می‌کنید، اول حق مسلم ما را بپردازید و بعد پول بخواهید... بدنبال اعتراض کارگران مدیریت آنها را تک تک به دفتر احضار کرده و مورد تهدید و ارعاب قرار می‌دهد. در این رابطه دیده شده است که کارگری از فرط عصبانیت سرش را به دیوار زده و فریاد برآورده است که من پولی ندارم، هر کاری می‌خواهید بکنید.

در موتورژن چه می‌گذرد؟

در آخرین روزهای سال ۶۶ کارگران کارخانه موتورژن تبریز دست به اعتصاب زده و خواستار حق اضافه تولید خود شدند. مسئولین کارخانه بخاطر جلوگیری از حرکت یکپارچه کارگران و خاموش نمودن اعتراض آنها کارخانه را تعطیل اعلام نمودند. کارخانه تا تعطیلات نوروزی به مدت ۲ روز تعطیل گردید. کارگران تصمیم گرفتند بعد از تعطیلات نوروزی این حرکت را ادامه داده و به مطالبات خود دست یابند. ولی بعد از تعطیلات این اعتراض به صورت متشکل انجام نگرفت.

تعدادی از کارگران موتورژن به علت اعتراض به اعزام به جبهه از کارخانه اخراج شدند.

در آبان ماه سال ۶۶ متعاقب اعلام فرمان ده ماهه‌ای، از کارگران کارخانه موتورژن یک روز حقوق کسر گردید.

اخراج بی رویه کارگران

مدیریت کارخانه صابون سازی تبریز بدون اطلاع کارگران کارخانه را تعطیل و تمام کارگران را که حدود ۲۴ نفر بودند اخراج کرد. بدنبال آن کارگران به اداره کار شکایت



از کارخانه‌ها، زندگی و رزم کارگران

اعزام به جبهه از طریق قرعه کشی با کامپیوتر

در کارخانجات متعدد مدیریت بدنبال اطلاعیه ۱۰ ماده‌ای رژیم اقدام به اعزام کارگران از طرف کارخانجات به جبهه‌های جنگ خانمانسوز نموده است. این اعزام‌ها در هر نوبت شامل ۲۰ درصد از کارگران می‌باشد. در این رابطه کارخانه تراکتور سازی تبریز نیز دست به نوبت بندی از طریق قرعه کشی زده که گفته می‌شود این قرعه کشی از طریق کامپیوتر انجام یافته و تمام کارگران را در بر می‌گیرد. البته یجز ریخته‌گری کارخانه که نیاز شدیدی به تولیدات آن وجود دارد (لازم به یادآوری است که تولید ریخته‌گری اکثر کلوله توب ۱۲۲ و خمپاره ۸۱ می‌باشد). در همین رابطه طی بخشنامه‌ای قرار شده که یک روز از عیدی و پاداش و ۱۰ درصد از اضافه کاری کارگران نیز به جبهه اختصاص داده شود.

در بخشنامه دیگری پنجشنبه‌های تعطیل ریخته‌گری نیز بخاطر نیاز شدید به تولید کلوله توب و خمپاره روز کار اعلام گردیده و کارگران مجبورند در سر کار حضور یابند. کارخانه در گذشته بخاطر کمبود قطعات خام مجبور بود با افزودن نهم ساعت کار کارگران دو پنجشنبه از ماه را بصورت یک هفته تعطیل اعلام کند. به این ترتیب کارگران ریخته‌گری علاوه بر ۴۸ ساعت معمول مجبورند ۸ ساعت نیز اضافه بر ساعات کار خود کار کنند و این ساعات اضافه به عنوان اضافه کاری محسوب می‌شود. با این عمل در ماه ۱۶ ساعت اضافه کاری از طرف تمام کارگران قسمت انجام می‌شود که طبق بخشنامه قبلی ۱۰ درصد آن به جبهه اختصاص می‌یابد. بدینگونه رژیم با یک تیر دو نشان می‌زند: اجبارا کارگران را به اضافه کاری در خدمت جنگ می‌کشاند و از طرف دیگر ۱۰ درصد آن را با دوز و کلک از آنان می‌گیرد. در این رابطه اعتراضات پراکنده‌ای از طرف کارگران انجام گرفته است.

کارد به استخوان رسیده

شرکت سهامی فرش ایران که در بنیانگذاری آن دو تن از سرمایه‌داران بزرگ سهم دارند، در سطح آذربایجان بطور پراکنده تخمینا دارای ۲۰۰ دستگاه فرش بافی و جمعا ۶۰۰ نفر کارگر است. چند وقت پیش مدیریت شرکت مزبور کارگران

جمهوری اسلامی: همگام با امریکا، علیه افغانستان

بیست و پنجم تیرماه مصادف است با سومین ماه امضای قرارداد ژنو در زمینه حل و فصل اوضاع پیرامون افغانستان. این قرارداد نتیجه تلاش شش ساله رهبران افغانستان و نیز میانجیگری سازمان ملل متحد به منظور یافتن راه‌های تضمین عدم مداخله نظامی و سیاسی از خارج در امور داخلی این کشور است. اما با وجود گذشت سه ماه هنوز دشواری‌های زیادی بر سر راه اجرای مفاد قرارداد ژنو وجود دارد.

طی هفته‌های اخیر، ضدانقلابیون مسلح افغانی فعالیت‌های خرابکارانه و جنایتکارانه خود را علیه دولت و مردم بیگناه این کشور شدت بخشیده‌اند. روزی نیست که خبرهایی حاکی از موشکباران شهرها و روستاها، حمله به کامیون‌های حامل مایحتاج عمومی مردم، مین‌گذاری راه‌ها و جاده‌های پر رفت و آمد و غیره از گوشه و کنار این کشور بگوش نرسد. محله‌های مسکونی شهرهای بزرگ همچنان هدف موشک‌های امریکایی، انگلیسی و ... قرار می‌گیرند.

تشدید خرابکاری‌ها بدون تردید در ارتباط با شکست‌های فاحشی است که نیروهای ضددولتی افغانی در جریان درگیری‌ها با ارتش خلقی این کشور متحمل می‌گردند. به موازات خروج بیش از ۲۵ هزار نفر از نیروهای محدود ارتش شوروی از افغانستان، ارتش این کشور کنترل ۲۱ استان از ۲۰ استان این کشور را خود به تنهایی عهده‌دار شده و تاکنون در کار خود موفق بوده است. این امر سبب شده که امید ضدانقلاب مسلح برای

تصرف استان‌هایی که ارتش شوروی از آنها خارج شده است، به یاس تبدیل شود.

در این میان ج.ا. نیز تبلیغات مسموم خود را علیه افغانستان شدت بخشیده است. رژیم ضمن آنکه سیاست آشتی ملی دولت افغانستان را شکست خورده قلمداد می‌کند، با یک چرخش قلم، ۹۰ درصد خاک افغانستان را تحت کنترل کامل "مجاهدین افغانی" مقیم پاکستان و ایران بشمار می‌آورد.

اما واقعیت این است که از پانزدهم ماه مه، اولین روز خروج نیروهای شوروی از افغانستان، ضدانقلابیون حتی قادر به تصرف یک محله بزرگ هم نشده‌اند. اجرای سیاست آشتی ملی از جانب دولت افغانستان، نیروهای دولتی را از حمایت فزاینده مردمی برخوردار ساخته، بطوریکه این امر موجب عقب رانده شدن بیش از پیش ضدانقلاب مسلح گردیده است. دشمن در پی شکست‌های خود، به سلاح‌های مرکبار و شیوه‌های ضدانسانی متوسل می‌گردد تا ترس و وحشت را در میان مردم شعله‌ور سازد.

این جنایات بدون کمک‌های پاکستان و امریکا غیرممکن است. ادامه این کمک‌ها که نقض آشکار مفاد قرارداد ژنو است، بصورت ارسال سلاح‌های مرکبار بیشتر و جدیدتر از طریق پاکستان و ایران ادامه می‌یابد. انهدام بیش از ۴۰ کاروان اسلحه و مهمات ضدانقلابیون، که در پاکستان بارگیری شده بود، آنهم تنها در طول ماه گذشته، نشانگر آنست که آنچه رهبران ایران و پاکستان بر آن اصرار می‌ورزند، همانا

جنگ و یا سایر چیزها کسر شود؛ ۴- روزهای پنج شنبه هر هفته باید تعطیل رسمی اعلام شود.

همان روز ۵ نفر مزبور به سر کار برگردانده می‌شوند و از بلندگوی کارخانه اعلام می‌شود از هر قسمت دو نفر بیایند تا صحبت بکنیم. کارگران که از این حيله‌ها زیاد دیده‌اند حاضر به صحبت نمی‌شوند و طومار کتبی می‌نویسند و طی آن قطع کسر حقوق به حساب جبهه و جنگ و تعطیل رسمی روزهای پنج‌شنبه را خواستار می‌شوند و از انجمن اسلامی می‌خواهند که از این به بعد در مورد اعتراض به کسر حقوق به حساب جنگ از کارگران نوشته کتبی درخواست نکنند. کارگران می‌گویند ما نوشته کتبی نداده‌ایم که از حقوق ما به حساب جنگ کسر کنند که حالا نوشته بدیم که کم نکنند. کارخانه روز چهارشنبه از ساعت ۱۰ به بعد به تدریج شروع به کار کرد. ضمن تعطیل بودن پنج‌شنبه را بلندگوی کارخانه اعلام نمود.

به نقل از نشریه "آذربایجان" ارگان کمیته مرکزی فرقه دمکرات آذربایجان - سازمان اهلالتی حزب توده ایران در آذربایجان

ادامه کشتار و خونریزی در میان مردمی است که می‌خواهند خود سرنوشت کشور خویش را بدست بگیرند.

افشای خبر مربوط به انتقال برخی پایگاه‌های ضدانقلاب افغانی به ایران و ادامه موضع خصمانه و مداخله‌گرانه سردمداران ج.ا. در قبال افغانستان و همچنین کارشکنی‌های آشکار پاکستان و امریکا بر سر راه اجرای قرارداد ژنو از عواملی بودند که اخیراً دیده‌گو کوردوز میانجی سازمان ملل متحد به ایران و پاکستان سفر کند. همانگونه که انتظار می‌رفت، حکام ج.ا. با نادیده گرفتن خواست اکثریت مردم افغانی مبنی بر استقرار صلح و آرامش و پیشرفت و ترقی جامعه انقلابی و نوپایشان، بر موضع امریکاپسند خود مبنی بر ادامه هرگونه کمک به "مجاهدین افغانی" برای استقرار حکومت اسلامی در افغانستان اصرار ورزیدند. جای شکفتی نیست اگر سران مرتجع ج.ا. بر خلاف همه موازین بین‌المللی به مداخله ننگین و شرم‌آور خود در امور داخلی افغانستان انقلابی ادامه دهند.

انگشت‌نگاری عمومی ...

جلوگیری از "فرار از چنگال قانون" کارت انگشت - نگاری برای فرد - فرد ایرانیها آماده می‌کند. و این در حالی است که مجرمین اصلی و دزدان بیت المال بسیاری از اهرمهای حکومتی را بدست دارند. مردم ایران باید با استفاده از کلیه امکانات از این عمل ضد انسانی و ضد دمکراتیک جلوگیری کنند. نباید به ارگانهای جاسوسی اجازه داد تا کارت انگشت نگاری تهیه کنند. این توهین به شخصیت انسانهاست. مبارزه علیه انگشت نگاری را باید به عصری از مبارزه علیه رژیم آزادی‌کش تبدیل کرد.

کمک‌های مالی رسیده:

کمک برای خانواده زندانبان سیاسی از کلن ۲۳۶ مارک

به یاد رفیق "خسرو" از سوئد ۵۰۰ کرون
از هدمورا - سوئد ۵۰۰ کرون
کمک به حزب م - ق صلح ۵۰ کرون
سام از کالیفرنیا ۵ دلار
آینده از لوس آنجلس ۱۲۰ دلار
"چراغ" از سانفرانسیسکو ۵۰ دلار
ص. ۱ - ۵۰۰ دلار

کمک به حزب ۲۰۰ پوند
کمک به "نامه مردم" از اتریش ۵۱۴ شیلینگ
کمک به حزب از اتریش ۱۴۹۰ شیلینگ

آدرس پستی:

NAMEH
MARDOM
NO: 215

P.B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

13 July 1988

جبهه متحد خلق ضامن پیروزی انقلاب است